

رسانه و سینما تیغ دولبه در بازنمایی خودکشی

12 آبان 1404

رضا سلیمی طهرانی - جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه - با اشاره به نقش دوگانه آثار نمایشی و رسانه‌ها در بازنمایی پدیده خودکشی، تاکید کرد که این آثار بسته به رویکرد و ویژگی‌های مخاطب، می‌توانند هم مشوق خودکشی باشند و هم عاملی برای پیشگیری از آن.

این جامعه‌شناس در نشست تخصصی «بازنمایی خودکشی و مرگ در هنر و رسانه و ارتباط آن با مخاطب» که روز یازدهم آبان‌ماه ۱۴۰۴ در فرهنگستان هنر برگزار شد، به تشریح یافته‌های خود درباره نحوه مواجهه طبقات مختلف اجتماعی با مرگ و خودکشی و همچنین تاثیرپذیری آنان از محتوای رسانه‌ای پرداخت.

رسانه و سینما تیغ دولبه در بازنمایی خودکشی

سلیمی با بیان اینکه تاثیر آثار هنری بر مخاطب کاملاً به ویژگی‌های فردی و زمینه اجتماعی او وابسته است، گفت: در ادبیات این حوزه تاکید می‌شود که خود مخاطب و المان‌هایی که دارد، بسیار تعیین‌کننده است که بعد از دیدن فیلم چه تاثیری رویش بگذارد یا تا چه حد تشویق به خودکشی شود یا نشود.

وی در توضیح خودکشی تقلیدی افزود: اگر با قهرمان اصلی فیلم همذات‌پنداری زیادی داشته باشید، ممکن است تشویق به انجام خودکشی شوید، اما این دقیقاً در مورد افرادی با ویژگی‌های خاص روانی، اجتماعی و جسمی می‌تواند برجسته‌تر باشد. میزان آسیب‌پذیری مخاطب و رضایتش از زندگی، عوامل اصلی هستند که تعیین می‌کنند خودکشی تقلیدی اتفاق بیفتد یا نه.

«طعم گلاس» به مثابه آثار هنری پیشگیری‌کننده

این استاد دانشگاه با تاکید بر اینکه پرداختن به خودکشی در هنر لزوماً به معنای ترویج آن نیست، خاطرنشان کرد: خیلی از آثار می‌توانند به خودکشی بپردازند و به شکلی در موردش توضیح دهند که مانع خودکشی شود. مثال بارز آن فیلم «طعم گلاس» عباس کیارستمی است که در آن، مواجهه قهرمان با پیرمردی که خود تجربه خودکشی دارد، منجر به تجدید نظر در تصمیمش می‌شود. این یک مواجهه با خودکشی در آثار هنری است که حالت جلوگیری دارد.

فضای مجازی و بازی‌های خطرناک

سلیمی با بیان اینکه فضای مجازی نیز بستری برای تاثیرگذاری بر نوجوانان است، گفت: در فضای مجازی، در اپلیکیشن‌ها یا بازی‌های مختلفی که ساخته شده، مانند «نهنگ آبی» که در مرحله آخر از نوجوان می‌خواهد دست به خودکشی بزند، شاهد تاثیرات بارز این فضاها روی مخاطب هستیم و آنها می‌توانند مشوق خودکشی باشند.

عادی‌سازی مرگ در جامعه و بازتاب آن در رسانه

سلیمی با بیان اینکه مرگ در جامعه ایران به یک واقعیت اجتماعی برجسته با مظاهر عینی و ذهنی خاص تبدیل شده است، گفت: ما مرگ را در شکل مظاهر عینی در تابلوهای شهری، نقاشی‌های شهری، مترو، خیابان‌ها، مساجد، حمله‌ها و در مراسم و آیین‌های مختلف می‌بینیم و این مشاهده، تأثیرات ذهنی خود را بر جا می‌گذارد.

وی با مقایسه مواجهه طبقات مختلف اجتماعی با پدیده مرگ، نیز گفت: در طبقات فرودست، مرگ یکی از مضامین عادی و روزمره زندگی است. آنها بیشتر با مرگ سر و کار دارند، به دلیل مواجهه بیشتر با خطراتی مانند تصادفات رانندگی، موتورسیکلت، بزهکاری، مصرف مواد مخدر و خشونت‌های محلی؛ برای آنها مرگ پدیده غریبی نیست.

این جامعه‌شناس در توصیف آیین‌های مرگ در این طبقه افزود: در طبقات فرودست، آیین‌ها و مراسم معطوف به جمع است؛ سوگواری برای از دست دادن یکی از اعضای خانواده تأکید بر مضامین جمعی، گروهی، سنت‌ها و باورهای دینی بسیار برجسته است. حتی در دوران کرونا برای برگزاری مراسم جمعی تلاش زیادی کردند و برای هزینه آن ممکن است قرض هم بگیرند.

سلیمی در مقابل، ویژگی‌های مراسم ترحیم در طبقه متوسط را چنین برشمرد: در طبقه متوسط، مراسم شخصی‌تر و فردی‌تر شده است. هدف، گرامیداشت خود متوفی، زندگی، خاطرات و تجربیات شخصی اوست. کلیپ‌هایی از زندگی او پخش می‌شود. از ویژگی‌های دیگر می‌توان به تصویری شدن، جنسیت‌زدایی و کمرنگ‌تر شدن مضامین سنتی اشاره کرد. همچنین تجاری شدن مراسم مشهود است.

الگوهای خودکشی در جامعه ایران

سلیمی با بیان اینکه خودکشی در طبقات فرودست و بالا نگاه‌های متفاوتی دارد، گفت: در طبقات فرودست، خودکشی بیشتر از سر استیصال، رنج و موقعیت فرودستی است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، خودکشی را یک راه رهایی‌بخش می‌دانستند؛ راهی برای خلاصی از درد و رنج روزمره. در مقابل، در طبقات متوسط و بالا، خودکشی ممکن است بیشتر حالت پوچ‌گرایانه، فلسفی یا زیباشناختی داشته باشد.

وی سپس به چندین نوع خودکشی اشاره کرد و گفت: خودکشی دگرخواهانه مانند الگوی رایج در ژاپن که فرد به دلیل احساس مسئولیت زیاد نسبت به جمع و ناتوانی در انجام وظایف، دست به خودکشی می‌زند. خودکشی آنومیک که زمانی که هنجارهای اجتماعی در تضاد هستند یا هنجار مشخصی وجود ندارد و این سردرگمی و بی‌نظمی ذهنی منجر به خودکشی می‌شود. خودکشی قضا و قدری که رگه‌هایی از تقدیرگرایی در آن دیده می‌شود، مانند نمونه‌های خودسوزی در ایلام.

کم‌حساسیتی فرهنگی نسبت به مرگ و پیامدهای آن

سلیمی در پایان با اشاره به مسئله عادی‌شدن مرگ در فرهنگ عمومی، گفت: احساس می‌کنم مرگ در جامعه ما به یک موضوع عادی تبدیل شده و حساسیت زیادی نسبت به آن وجود ندارد. این را می‌توان در مقایسه با برخی جوامع غربی که مرگ تا حدی تابو است و راه‌های مختلفی برای پیشگیری از مرگ‌های قابل اجتناب مانند تصادفات در نظر گرفته می‌شود، مشاهده کرد. در جامعه ما، میزان درک از ریسک مرگ، مثلاً در رانندگی، پایین است. این کم‌حساسیتی فرهنگی می‌تواند در رسیدگی نکردن سریع و فوری به افرادی که در معرض خطر هستند نیز تاثیر بگذارد.